

بهائیت دست‌پرورده و عامل استکبار از منظر انقلاب اسلامی ایران

سیدحسین قاضوی*

چکیده

فتنه باب و بها از توطئه‌های مهم کانون‌های استعماری است که با هدف آسیب رساندن به اسلام و مذهب شیعه، از بین بردن خصلت‌های ضداستکباری و ظلم‌ستیز آن و شکستن اقتدار ملی ایرانیان، از اواسط دوره‌ی قاجاریه طراحی و پدید آمده است. در این پژوهش برآنیم با استناد به اسناد موجود و تحلیل آن‌ها، چرایی پیدایش فرقه‌ی بهائیت به‌عنوان یک جنبش مذهبی ساخته و پرداخته استعمار، سرنوشت آن قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و چگونگی موضع پیروان و حامیان بهائیت در مقابل حوادث مختلف ایران را، به نحو موجز بررسی و نشان دهیم که فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت همواره در کنار دشمنان اسلام و به‌عنوان یکی از ابزارهای بالقوه‌ی فرهنگی در اختیار قدرت‌های بزرگ، در تحولات تاریخ معاصر ایران نقش منفی و مخربی ایفا کرده و از بدو شکل‌گیری تاکنون علما و مراجع معظم تقلید بیشترین مبارزه را با آنان انجام دادند. یافته‌های مقاله در هفت بند پایان بخش پژوهش حاضر بوده که در نتیجه ذکر شده است.

کلید واژه‌ها: شیخیه، بابیه، بهائی‌گری، عصر پهلوی، انقلاب اسلامی ایران، استعمار

مقدمه

بهائیتی‌گری به‌عنوان یک جنبش اجتماعی در قرن «۱۳ ق» (۱۹ م) در ایران پا به عرصه وجود گذاشت و به‌عنوان حرکتی علیه سنت‌های دینی و اجتماعی حاکم بر جامعه، به حیات خویش ادامه داد. این جنبش در کنار حکومت‌های استعماری، در مقابل فرهنگ اصیل ملی اسلامی قرار گرفت و به‌عنوان ابزار استعمارگران به کار رفت. از نظر اجتماعی، بروز این جنبش در ایران زمانی بود که پس از جنگ‌های ایران و روس به علت افزایش تماس با فرهنگ اروپائی، نوگرایی افکار بسیاری از متفکرین و عوام را به خود مشغول کرده بود و در نتیجه‌ی مخالفت با سنت‌های غلطی نظیر استبداد شاهان، زمینه را برای ظهور حرکت‌های اجتماعی فراهم کرده بود. در چنین شرایطی جنبش‌های اصلاحی چندی در ایران شکل گرفته و در این فضا برخی به فکر تغییر فرهنگ ملی حاکم و ایجاد نوآوری‌های مذهبی افتادند. در نتیجه این طرز تفکر بود که فرقه‌هایی چون شیخیه و بهائیه با حرکت‌های سنت‌شکن خود در کنار مکاتب سکولار در ایران ظاهر شده و در مقابل حرکت‌های احیای سنت‌های دینی ایستادند. با این طرز فکر کلی، این فرقه‌ها، حتی اگر به قول بعضی به وسیله همان استعمارگران به وجود نیامده باشند، آلت دست استعمارگران قرار گرفتند.

عمده‌ترین مخالفان آنان در میان مردم، علما و روحانیون بودند، که با حرکت منسجم و هماهنگ خود، همگام با مردم، فصل دیگری در تاریخ مبارزات خود گشودند. این مکتب با ارائه تفسیرهای فلسفی و عرفانی جدید درباره‌ی مقولاتی مانند ماهیت روح، کیفیت معراج، مفهوم «هورقلیا»، رکن رابع و شیعه‌ی کامل و همچنین مقام امام در سلسله مراتب وجودی و نحوه‌ی رابطه‌ی امام با آفریدگار، موجبات تغییر و تحول گسترده را در اندیشه‌ی عده‌ای فراهم آوردند.

هدف از این پژوهش بررسی چند و چون جنبش بهائیت به‌عنوان یک جنبش مذهبی و پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است: فرقه‌های شیخیه، بابیه، ازلیه و بهائیه (که همه تحت عنوان بهائیتی‌گری در ایران خلاصه می‌گردد) کی، چرا، چگونه و توسط چه کسانی به وجود آمده‌اند؟ و در مقابل حوادث مختلف ایران، از آغاز پیدایش تا کنون، چگونه موضع‌گیری نموده‌اند؟ و وضعیت این فرقه انحرافی در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بود؟

پیشینه تاریخی فرقه‌ی بهائیت

نخستین گروه‌های خارجی که با هدف‌های استعماری پا به سرزمین ایران گذاشتند، جامعه‌ی ایران را جامعه‌ای محکم در سایه‌ی اتحاد عقیدتی و باورهای اسلامی یافته و پس از ده‌ها سال رفت و آمد، مطالعه و رایزنی به این نتیجه رسیدند که برای نفوذ در این جامعه و کشاندن ایران به جاده‌ی

استعمار و استثمار، چاره‌ای جز ایجاد اختلاف در عقاید دینی مردم ندارند. به همین سبب تلاش در راه تضعیف بنیان‌های اعتقادی مردم و ایجاد اختلاف در میان آنان را در دستور کار خود قرار دادند. بر اساس همین درک و احساس نیاز بود، که دولت انگلستان به‌عنوان قدرت طراز اول و مسلط استعماری آن روزگار، برای نفوذ در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران، طرح و برنامه‌ای مفصل تدارک دیده و برای ایجاد شکاف در بافت اعتقادی مردم مسلمان و شیعه مذهب ایران بودجه هنگفتی در نظر می‌گیرد. (رایین اسماعیل، ۱۳۵۷: ۱۱۲-۹۷). از همین زمان شعبه‌ی ویژه‌ی امور دینی و اوقاف در کنسولگری‌های انگلیس در شهرهای ایران، به‌ویژه شهرهای مذهبی نظیر مشهد، قم، شیراز و نیز در شهرهای عراق و بین‌النهرین مانند شهرهای کربلا، نجف و سامرا آغاز به‌کار کرد. در این شعبه‌های نوپیدا که زیر نظر سفارت بریتانیای کبیر در تهران اداره می‌شدند، چندین کارشناس امور دینی عضو وزارت مستعمرات انگلستان (که به زبان‌های فارسی و عربی تسلط کامل داشتند) مشغول به کار گردیدند. دیپلمات‌هایی که در این شعبه‌ها فعالیت می‌کردند، ظاهراً صاحب عنوان «دبیر» بودند. اینان اطلاعات فراوانی پیرامون ادیان و مذاهب داشته و در هر شهر، عوامل و جاسوسان مخصوصی با آنان در ارتباط بودند و با بودجه‌ی مخصوصی که دولت انگلستان به نام «موقوفه صوبه اود» [غازی حیدرالدین پادشاه «صوبه اود» و فرمانروای «لکنهو» تمام دارایی خود را وقف مراکز دینی شیعیان جهان کرده است تا درآمد حاصله از آن در هر سال صرف امور معیشتی و تحصیل علوم دینی طلاب شیعه مذهب شود]. (همان). در اختیار آنان گذاشته بود، در فعالیت‌های مذهبی و اسلامی مردم اخلاص می‌کردند. سرآرتور هاردینگ دیپلمات معروف و سفیر وقت دولت انگلستان در ایران، این بودجه را به یک اهرم قدرتمند تشبیه نموده و می‌نویسد: «اختیار تقسیم وجوه موقوفه صوبه اود در دست‌های من مانند اهرمی بود که با آن می‌توانستم همه چیز را در ایران و در بین‌النهرین بلند کنم و هر مشکلی را حل و تصفیه نمایم...» (هاردینگ سرآرتور، ۱۳۶۳ ش، ۳۳۴). سیاست‌مداران و دولت‌مردان انگلیسی که کینه‌ای آشتی‌ناپذیر با اسلام و مسلمانان داشتند و آن‌ها را سد راه تسلط خود بر ملل و سرزمین‌های مشرق زمین می‌دانستند، تاجایی که لرد گلاستون نخست‌وزیر انگلستان در یکی از جلسات پارلمان این کشور به پشت تریبون رفت و درحالی‌که قرآن کریم را بر سر دست بلند کرده بود خطاب به نمایندگان گفت: «تا این کتاب در دست مسلمین است کاری از انگلستان درباره‌ی آنان بر نمی‌آید و ما نمی‌توانیم بر آنان حکومت کنیم».

از این‌رو، انگلیسی‌ها از ابتدای ورود به ایران در زمان صفویه، با هدف تضعیف قدرت نظامی و اقتصادی شیعیان، همواره سلاطین عثمانی را به جنگ با ایران و درگیری و نبرد خونین با

پادشاهان شیعه مذهب صفوی تشویق می‌کردند. بر این اساس یکی از محورهای عمده‌ی تلاش کارگزاران استعماری و ماموران و دبیران شعبه‌ی ادیان وزارت مستعمرات و نیمه مستعمرات و مستملکات دولت انگلستان، پیدا کردن، تشویق، پشتیبانی و حمایت از مدعیان مهدویت، با هدف ایجاد تشتت، پریشانی و چند دستگی در میان مسلمین بود. این حرکت در ایران که در همسایگی هندوستان، یعنی بزرگ‌ترین و زرخیزترین مستعمره‌ی بریتانیا قرار داشت، واجد ویژگی و اهمیت خاص بود. این نکته قابل تعمق و اندیشه است که تنها در فاصله‌ی زمانی پنجاه سال، چندین مدعی مهدویت در سرزمین‌های اسلامی پیدا شده که به شهادت اسناد و مدارک تاریخی همگی، بدون استثناء از حمایت دولت انگلستان برخوردار بودند و به شهادت همان اسناد تاریخی سه تن از این مدعیان مهدویت ایرانی عبارت بودند: از سیدعلی محمدشیرازی (باب) که فتنه بابی‌گری را در ایران پدید آورد و موجب خونریزی در ایران شد. و میرزا حسینعلی نور کجوری (بهاء‌الله) فرقه ضاله‌ی بهابیت را ایجاد کرد که آن هم باعث صدمات جبران ناپذیری به مردم این آب و خاک گردید و میرزا یحیی صبح ازل، هم فرقه‌ی ازلی‌گری را ایجاد کرد. فتنه «بابی‌گری» و «بهایی‌گری» و «ازلی‌گری» همگی از آبشخور «شیخی‌گری» و اندیشه‌های شیخ احمد احسائی سیراب می‌شوند. بر اساس مدارک موجود، مأموران دولت انگلستان مدت‌ها پیش از آن که سید علی محمد شیرازی (باب) ادعای خویش را مطرح سازد او را زیر نظر داشته و همواره گزارش فعالیت‌های وی و پیروانش را به لندن می‌فرستادند. برابر سند موجود در بایگانی وزارت امور خارجه انگلیس، به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۸۵۰ م که یک مأمور ناشناس انگلیسی از تهران به لندن ارسال داشته چنین آمده است: «جناب لرد پالمستون، برحسب تعلیمات جناب لرد، اینجناب افتخار دارد شرحی درباره مسلک جدید «باب» را لفاً ارسال دارم. مطالب ضمیمه را یکی از پیروان باب به من داد و من تردیدی در صحت آن ندارم. در یک جمله، این (درشمار) ساده‌ترین مذاهب است که اصول آن در ماتریالیسم، کمونیسم و لاقیدی نسبت به خیر و شر کلیه اعمال بشر خلاصه می‌شود. افتخار دارم که منقادترین چاکر ناچیز شما باشم». امضاء ناخوانا. (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، پرونده شماره ۳۷۹ - ۱۵۲ - ۶۰ و fO، به نقل از رایین اسماعیل، ۱۳۵۷: ۱۱۲).

مؤسس فرقه شیخیه

شیخ احمد احسائی از اهالی «احساء» و فرزند زین‌العابدین بن ابراهیم و مؤسس فرقه‌ی شیخیه در ماه رجب «۱۱۶۶ ق» متولد و در سال «۱۲۴۲ ق» از دنیا رفت. (احسائی شیخ احمد، بی‌تا، ۱ / ۱). او با تأسی از عقاید حروفیان، نقطویان، عددیان، غلاة و متصوفه و به علت انحرافات فکری،

خطاهای اعتقادی که با موازین و اصول مقبول توحید، امام‌شناسی، معاد و دیگر معتقدات اسلام تطبیق نداشت از جامعه‌ی روحانیت و مردم شیعه طرد شد و فقهای بزرگ زمانش مانند شیخ محمدحسن صاحب «جواهر کلام» و سیدابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» و شریف العلماء مازندرانی، شیخ محمد حسین صاحب فصول و... او را تکفیر نمودند (تنکابنی محمد، ۱۳۶۴: ۲/۴۴).

بیشترین نظرات کفرآمیز و تکفیر برانگیز او اقتباس شده‌ای از نوشته‌های حافظ رجب برسی حلی (متولد اواخر قرن «۸ ق» و متوفی اوایل قرن «۹ ق») و از نوشته‌های قاضی سعید الدین قمی (متوفی اواخر قرن «۱۱ ق») می‌باشد. حافظ رجب نیز به نوبه خود تحت تأثیر آراء سید شاه فضل‌اله نعیمی شیروانی که به «فضل حروفی» معروف و مؤسس فرقه‌ی «حروفیه» بود، قرار داشت و اوست که چند قرن قبل از بهاء و باب، خود را «محل حلول الوهیت» و خود را خدای مجسم و مجسد و هیکل اعلی دانسته است و بر اثر انحراف فکری و اعتقادی از اسلام، به فتوای محکمه شرع و فقها به مرگ محکوم شد. بعضی از آثار فضل حروفی به وسیله مستشرقان برای ضربه زدن به اسلام به نام «نمونه‌هایی از قرآن و اسلام» انتشار یافته است. بخش عمده‌ی شیوه‌ی حروفیان از بعضی از فرقه‌های یهودی که به «کایالیست‌ها» یا «جملیون» معروفند، اقتباس شده است. «کابالا» اسم یک جنبش صوفیانه و شبه عرفانی یهود است (نوری یحیی، ۱۳۶۰ ش، ۴۲ و ۴۳).

جانشینان شیخ احمد احسائی

با مرگ شیخ احمد «۲۱ ذی‌القعدة ۱۲۴۱ ق» منصب درس وی به سید کاظم رشتی، از شاگردانش رسید و حلقه‌ی پیروانش به او گرویدند. مطابق روایت شیخ، سید کاظم به واسطه خوابی از وجود شیخ احمد آگاه می‌شود، بالاخره در یزد به محضر شیخ می‌رسد (هانری کوربن، ۱۳۴۶: ۴۴). و پس از آن مرید و همراه شیخ و مفسر آرای او می‌شود. عصر سید کاظم برای شیخیه روزگار «تکامل اندیشه‌ی شیخیه و تشدید منازعات علماء با مکتب» او بود (اکبری، محمد علی، ۱۳۸۴: ۲۴۸). با مرگ سید کاظم در سال «۱۲۵۹ ق» دوران تازه‌ای از حیات مکتب شیخی آغاز شد. این دوره را باید روزگار مناقشات و نزاع‌های مدعیان جانشینی سید کاظم و مکتب شیخی دانست. در حقیقت سید کاظم مسئله‌ی باییت و ظهور امام را به نحوی به طلاب و شاگردان خود آموزش داده بود که تمامی آنان در انتظار ظهور قریب‌الوقوع امام غائب به سر می‌بردند و از این لحاظ خود را در زمره‌ی

یاران حقیقی وی به‌شمار می‌آوردند و برای دستیابی به مقام باییت و نیابت، و در جستجوی شیعه‌ی کامل و تعیین «رکن رابع» به عبادات سخت مشغول بودند.

مکتب شیخیه در نخستین گام‌های خود، با انشعابات گسترده‌ای روبه‌رو شد. مورخان، مدعیان جانشینی سیدکاظم را ۳۸ نفر اعلام کرده‌اند که پس از مرگ وی هر کدام سرسلسله‌ی فرقه‌ای از مکتب شیخیه شدند (نجفی، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۷: ۱۴۴). مهم‌ترین آنان، حاج کریم‌خان کرمانی در کرمان، میرزاشفیع ثقه‌الاسلام و ملامحمدمقانی در آذربایجان، میرزامحیط «شیخیه عتبات» و سیدعلی محمدشیرازی در شیراز بودند (آبراهام یراوند، ۱۳۷۷: ۲۲). که خود را جانشین سیدکاظم رشتی خوانده و پیروانی را گرد خود جمع کردند و پیروان سه گروه اول همچنان به شیخیه معروف ماندند، اما پیروان سیدعلی محمد باب فرقه‌ی جدیدی را پدید و به «باییه» معروف شدند، که در این جا به معرفی مؤسس این فرقه می‌پردازیم.

سید علی محمد شیرازی (۱۲۶۶ - ۱۲۳۵ ق)

بنیان‌گذار فرقه ضالیه «باییه» در محرم «۱۲۳۵ ق» در شهر شیراز به دنیا آمد. پدرش سیدرضا و مادرش فاطمه بیگم و بنا به قولی خدیجه بیگم نام داشت. خواندن و نوشتن را به شیوه‌ی معمول زمانه‌ی خویش در شیراز آغاز کرد. در کودکی بعد از مرگ پدرش روانه بندر بوشهر و تحت کفالت دایی‌اش قرار گرفت و مدتی را نزد مکتب‌داری که از پیروان فرقه‌ی «شیخیه» بود، به کار آموختن پرداخت. و چون به سن رشد و بلوغ رسید در کنار دایی خود به کسب و کار در «کمپانی ساسون» که سهام و مالکیت آن متعلق به یکی از سرمایه‌داران کلان یهودی بغداد بود و در بندر بوشهر و بمبئی هندوستان به کار تجارت تریاک اشتغال داشت، پرداخت. وظیفه او در آغاز این همکاری، انجام کار بسیار دشوار «تریاک مالی» بود. او وظیفه داشت تا هرروز بیش از ده ساعت در زیر آفتاب سوزان بندر بوشهر، تریاک‌های خام را که به‌صورت مایع بود، بر روی تخته‌ای مخصوص ریخته و با کاردک فلزی ویژه این کار، ساعت‌ها آن را مالش داده تا کم‌کم این مایع در مجاورت هوا و مالش دادن، تبدیل به گلوله‌ها و حجم‌های سفت و فشرده تریاک شود. سپس آن‌ها را به صورت «لوله‌ای» ۲۰ گرمی در می‌آورد تا به دفتر تجارتخانه «ساسون» در بمبئی هندوستان ارسال شود و در راستای سیاست استعماری انگلیس، در منطقه آسیای جنوب شرقی، به‌ویژه چین، با قیمتی در حد رایگان بین مردم بومی آن مناطق توزیع گردد. و این کار، به مشاعر وی آسیب رسانده و از او موجودی «مالیخولیایی» که ادعای تصرف در ماه و ستارگان را داشت ساخته بود.

این نکته در خاطرات پرنس کینیاز دالگورکی^۱ سفیر کبیر روسیه در ایران درباره سیدعلی محمد باب آمده است. آشنایی سیدعلی محمد شیرازی (باب) با خانواده یهودی و سرمایه‌دار «ساسون»^۲ تأثیرات مهمی در زندگی او گذاشت و وی را با کانون‌های مهم یهودی آشنا ساخت که بنا به اعتقاد پاره‌ای از مورخین پایه‌های اصلی ادعاهای او درباره‌ی «باب امام زمان بودن» و یا بنا به اعتقاد فرقه «شیخیه» ادعای «رکن رابع» بودن او از همین ایام و در ارتباط با همین کانون‌ها شکل می‌گیرد.

«سیدعلی محمد شیرازی» (باب) که دوران مکتب و تحصیلات مقدماتی خود در بوشهر را تحت نظر معلمی به نام شیخ عابد که دارای اعتقادات متعصبانه «شیخیگری» و از پیروان شیخ احمد احسائی پیشوای بزرگ و بنیانگذار این فرقه بود، گذرانده و در شمار معتقدان این فرقه درآمده بود، با هدف تکمیل معلومات خود، سفری هم به کربلا می‌رود و در آنجا مدت زمانی را در کلاس درس سیدکاظم رشتی پیشوای وقت «شیخیه» و جانشین شیخ احمد احسائی، مؤسس این فرقه، حضور می‌یابد.

بابی‌ها و بهایی‌ها سیدعلی محمد شیرازی را صاحب «علم لدنی» می‌دانند و در این مورد به شدت مبالغه و در مورد حضور وی در کلاس درس سید کاظم رشتی چنین می‌نویسند: «تا سید باب (جوان بیست و چهارساله) به محضر سیدرشتی (مرد پنجاه ساله) ورود فرمودند، این تاجری محقر و آن عالمی موقر، درس را احتراماً له متوقف نمود و توجه شاگردان را به صحبت حضرت باب معطوف فرمود و در حین صحبت چنان احترامات فائقه و تکریمات لائقه از مورود نسبت به

۱- پرنس کینیاز دالگورکی وزیر مختار دولت روسیه تزاری در نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود. او ابتدا به‌عنوان مترجم سفارت روسیه در سال «۱۳۸۴ ه ق» به ایران آمد و با تظاهر به اسلام از حسن ظن و سادگی برخی از مسامین سوء استفاده و در میان آنان نفوذ می‌کرد. وی از همین رهگذر موفق به نفوذ در خانقاه احمد گیلانی شد و در همانجا به شناسایی افراد مستعد برای اهداف مورد نظر خود پرداخت. دالگورکی بعد از مدتی به عتبات عالیات می‌رود و در مجالس درس «سیدکاظم رشتی» با سید علی محمد شیرازی (باب) آشنا می‌شود. وی در کتاب خاطرات ایام سفارت خود در ایران، بخشی را به روابط خود با سیدعلی محمد باب که در آفتاب سوزان بر روی بام می‌رفت و ساعت‌ها به خواندن اوارد و ادعیه فرقه «شیخیه» می‌پرداخت. پرنس دالگورکی اعتراف می‌کند که سید علی محمد باب معتاد به چرس و بنگ بود و من هم با تشویق وی به مصرف هر چه بیشتر این مواد سعی در تخریب مشاعر او داشتم و در این راه هم توفیق یافتم. تا جایی که ادعای تصرف در ماه و ستارگان را داشت و بعدها هم مدعی مهدویت شد. البته بهائیان مدعی جعلی بودن این خاطرات شدند اما با انتشار اسناد تاریخی و روشن شدن نقش دالگورکی در کوچ دادن نخستین گروه از بابیان و بهائیان به شهر عشق آباد روسیه و ساختمان نخستین «مشرق الاذکار» (معبد بهائیان) در این شهر، صحت این مطالب ثابت گردید. ر ک: (مرعشی، سیدابوالقاسم، بی‌تا).

۲- خاندان ساسون، بنیان‌گذار تجارت تریاک در ایران بودند و با تأسیس بانک شاهی انگلیس و ایران نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخ معاصر ایران ایفا کردند و به امپراتورای تجاری شرق بدل شدند و در زمره دوستان خاندان سلطنتی بریتانیا جای گرفتند. برای آگاهی در این زمینه ر ک: (شهزادی، عبدالله، ۱۳۸۲: ۱۲).

وارد ظاهر می‌شد که همگی در شگفت و حیرت افتادند و مسائلی از آثار ظهور موعود در میان آوردند که پس از این مقدمات و بروز داعیه ایشان، همگی طلاب، آن مسایل را راجع به سید باب دانسته و غرض سیدکاظم رشتی از این مسایل و اذکار آن بود که به طلاب بفهماند حضرت باب قائم موعود و مهدی منتظر است...» (فاضل مازندرانی، اسدالله، ۱۳۲ بدیع، ۳۱ - ۲۸). سیدکاظم رشتی در سال «۱۲۵۹ ق» می‌میرد و هیچ‌یک از شاگردان و خواص خود را برای جانشینی‌اش انتخاب نمی‌کند و چند روز قبل از مرگ خود، در حضور گروهی از مریدانش اعلام می‌دارد که به‌زودی حضرت صاحب‌الزمان یا به قول پیروان فرقه شیخیه، «رکن رابع» ظهور خواهد کرد و خود اداره‌ی امور مسلمین و جهان را به‌دست خواهد گرفت و جهان را به سمت قسط و عدل رهبری خواهد کرد. زمانی که سید کاظم رشتی از دنیا رفت، سیدعلی محمد شیرازی در بوشهر بود و همراه با دایی‌اش در خدمت تجار یهودی، به‌ویژه تجارتخانه «ساسون» به کار فرآوری و آماده‌سازی تریاک اشتغال داشت. در آن زمان بیش از پنج سال بود که «سیدعلی محمد» با یهودیان و تجارتخانه «ساسون» در ارتباط مستقیم بود. از این روی، این ادعا که «سیدعلی محمد» به تشویق و اغوای یهودیان خود را جانشین سیدکاظم رشتی و پس از آن «باب» امام زمان خوانده است، دور از انتظار نیست. «شیخیگری» را باید مولود سیاست فتحعلی شاه قاجار و ابراهیم خان صدراعظم (نیای خاندان قوام شیرازی) برای استقرار یک نظام استبدادی و متمرکز در ایران دانست و «شیخیه» را یک فرقه درباری با هدف سلب اقتدار از نهاد غیردولتی روحانیت شیعی و استقرار سلطه‌ی مطلقه‌ی دولت بر حوزه‌ی دین ارزیابی نمود. دربار قاجار قصد داشت به‌عنوان تقلید از عثمانی یک نهاد دولتی دینی تأسیس کند و شیخ احمد احسایی را به‌عنوان «شیخ الاسلام» در رأس آن و قدرتی در مقابل علمای سرشناس آن روز قرار دهد. سیدکاظم رشتی، جانشین شیخ احمد احسایی، نیز مورد حمایت فراوان دربار قجر بود و با دولت عثمانی رابطه‌ی بسیار نزدیک داشت (دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۸۵: ۱۸-۲۱).

بهائیت در عصر مشروطیت

از زمان شیخ احمد احسایی تا انقلاب مشروطیت، یعنی حدود ۹۰ سال، فرقه‌های متعددی همچون شیخی‌گری، بابی‌گری، ازلی‌گری و بهائی‌گری ظهور و بروز پیدا کرده که تنها شیخی‌گری و بهائی‌گری، به سبب حمایت کانون‌های استعماری، بر سرپا مانده بودند. بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان تاریخ که با نگرشی اسلامی به انقلاب مشروطیت نگاه می‌کنند، بابی‌گری و بهائی‌گری را یکی از عمده‌ترین عوامل انحراف آن می‌دانند. در این دوران شاه در

رأس دولتی فقیر که دولت مردان نالایق و ناکارآمد آن به خاطر مدیریت نادرست و سوءاستفاده در اوج فساد بودند، قرار داشت، که این امر سبب افزایش مطالبات آزادی خواهانه مردم به دلیل هدایت روحانیت گردید.

روی هم رفته دو خط فکری، نهضت مشروطه را تغذیه می کرد. یکی علما و روحانیون که اصلاحات اجتماعی، مذهبی را خواستار بوده و دیگری روشنفکران و تحصیل کردگان فرنگ رفته و غرب زده که الگوهای دموکراسی اروپایی را برای ایران می خواستند، اما تفکر غالب، تفکر اسلامی بود.

مورخان و کارشناسان غربی همچون خانم پروفیسور آن لمبتون جاسوس انگلیسی در ایران بر این اعتقاد است که در آن ایام مردم، ایران را «کشور اسلام» و شاه را هم «پادشاه اسلام» می خواندند. و پیش از انقلاب مشروطیت یک حرکت آزادی خواهانه و نوگرایانه توسط میرزا ملکم خان ناظم الدوله و سیدجمال الدین اسدآبادی در ایران شروع شده بود و این جنبش که علیه فساد و استبداد داخلی و نفوذ خارجی بود به جنبشی ملی و اسلامی تبدیل شد. البته دور از انتظار نیست که خانم «آن لمبتون» که پیوند و ارتباطاتش با آژانس های جاسوسی انگلستان اثبات شده، می کوشد تا حرکت میرزا ملکم خان نظام الدوله که از سوی «گراند لژ اسکاتلند»، یعنی سرزمین مرجع فراماسونری جهان، هدایت می شود و اهدافی جز برنامه های استعماری ندارد، را حرکتی آزادی خواهانه قلمداد نماید.

پس از ترور ناصرالدین شاه و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه، مطالبات مردم شدت بیشتری به خود گرفت. به استناد مدارک تاریخی، مردم از آغاز حرکتی که منجر به مشروطیت شد، خواستار «عدالتخانه» بودند. یعنی به جنبه ی اسلامی نهضت اهمیت بیشتری داده و درخواست اداره ی عدالت خانه ها بر مبنای معیارهای اسلامی را داشتند. عبارت مشروطیت درست بعد از بست نشینی در سفارت انگلیس توسط روشنفکران و تحصیل کردگان غرب رفته یا روشنفکران سکولار، یا بابی مسلک، در گفتمان مردم وارد گشت. یکی از مهم ترین فعالان در این عرصه میرزا ملکم خان ارمنی^۱ پدر فراماسونری ایران است و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی از دیگر افرادی هستند که در این زمینه تلاش و فعالیت بسیار داشته و با مقالات و نوشته های خود سعی در تبلیغ مشروطیت و دموکراسی از نوع غربی آن می کردند، که به اتهام دخالت در ترور نافرجام «ناصرالدین شاه» به دستور محمدعلی میرزای ولیعهد در تبریز کشته شدند. نکته جالب و در خور

۱- مانکچی هاتریا بنیان گذار واقعی اولین سازمان فراماسونری ایران (فراموش خانه) است که به دلیل فقدان تحقیقات بنیادین در این زمینه تأسیس آن به غلط به میرزا ملکم خان نسبت داده شده است (شهبازی، عبدالله، پائیز ۱۳۸۲: ۱۳).

توجه پیرامون میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی این است که هر دو پیرو فرقه ضاله «باب» و داماد میرزا یحیی صبح ازل سرکرده فرقه‌ی «بابی‌های ازلی» و برادر بهاء‌الله بودند. بر این گروه باید نام میرزایحیی دولت‌آبادی را هم افزود. او هم از بایبان مشروطه‌خواه و فعالان نهضت مشروطه‌خواهی در ایران بود. میرزا یحیی دولت‌آبادی در خانواده‌ای بابی به دنیا آمد و پدرش مأمور و نماینده امور حسبه میرزا یحیی صبح ازل در ایران بود و هرساله وجوهات به اصطلاح شرعیه «بابی‌ها» را جمع‌آوری و برای «میرزایحیی صبح ازل» به قبرس می‌فرستاد. آن چه به‌عنوان نتیجه این بحث عاید می‌گردد، این است که در حقیقت انقلاب مشروطیت را روحانیون مسلمان به ثمر رساندند اما این انقلاب در نیمه راه توسط عده‌ای از روشنفکران سکولار بابی و بهایی از مسیر اصلی خود خارج شد و سرانجام آن به دیکتاتوری رضاخان رسید. به‌طور کلی در انقلاب مشروطیت تغییر ساختار دولت و تبدیل دیکتاتوری به شکلی از حکومت عادلانه هدف مردم بود. تا آن زمان نظریه مدونی در مورد حکومت اسلامی وجود نداشت ولی روش دموکراسی غربی طرحی آماده و آزمایش شده در کشورهای اروپایی بود. به همین سبب با فشار روشنفکران غرب‌زده به‌ویژه پیروان بابی‌گری و بهایی‌گری، مشروطه جایگزین تفکر عدالت‌خواهانه اسلامی شد. (دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۴).

بهائی‌گری در عصر پهلوی

در دوران پهلوی به‌ویژه در دوره پهلوی دوم به‌علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان در صحنه‌های اجتماعی و به‌خصوص سیاسی، شاهد حضور گسترده و فعال آنان در مناصب کلیدی هستیم. زیرا سیاست‌ها و برنامه‌های ضد دینی دستگاه حاکمه، مطابق میل و هدف بهائیان تنظیم و مقابله‌ی آنان با دولت به‌نوعی سازش و همکاری تبدیل گردید. این همکاری در روند افزایش تعداد نفوس بهائیان تأثیر گذارد. چنان‌که یونس افروخته، از سران بهائی تهران، به این مورد اعتراف کرده و می‌نویسد: «در قزوین که بودم، زمانی که هفتاد نفر قزوینی هموطن و همشهری و بعضی سلاله‌ی متقدمین به زیارت من شتافتند، با دیدن و تجمع این احباب روح جدیدی در من تولید شد، زمان طفولیت خود را به‌خاطر آورده و بلیات آن زمان را از نظر گذرانیدم، در نیمه‌های شب می‌رفتم و چه رنج‌ها و تعب‌ها که احباء در آن زمان متحمل می‌شدند تا این که کلمه‌ای را به گوش همدیگر برسانند. امروز الحمدلله به برکت همت اولیاء و از تأثیر دم مطهر شهید، حکومت عادلانه استقرار یافت، دوستان متشتت و پریشان کم‌کم جمع می‌شوند و انجمن روحانی تشکیل می‌دهند» (افروخته، یونس، ۱۳۱۰: ۱۷۶).

آغاز حكومت رضاخان با ابتدای رهبرى شوقى افندى جانشین عباس افندى همراه است. در دوران پهلوى شاهد این هستیم كه بهائیت در پناه دولت خود را حفظ كرده بر پیروان خود می‌افزاید و در این دوران ایران به پناهگاه امنی برای بهائیان تبدیل می‌گردد. لازم به ذکر است كه در دوران پهلوى سران اصلی بهائیت در خارج از كشور (عمدتاً در اروپا و آمریکا) به سر می‌بردند و امور بهائیان ایران به دستور شوقى افندى و بعدها بیت‌العدل اعظم كه مركزیت آن در اسرائیل می‌باشد از مجاری محافل ملی داخل كشور اداره می‌شد.

جنبش بهائیت در دوران پهلوى یکی از شاخه‌های بسیار مؤثر و با نفوذ در تشکیلات سیاسى دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی كشور بوده است. در دوران پهلوى اول سیاست دین و روحانیت‌زدایی او مطابق میل و هدف بهائیان بود. بنابراین مقابله آنان با دولت از میان رفت و برعکس نوعی همکاری با آن داشتند. آن‌ها با همکاری دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند. این مقابله تا حد كشف حجاب كه از احكام ضروری دین مبین اسلام است، پیش رفت (شهسواری ثریا، ۱۳۷۸: ۶۱ - ۶۵).

به نظر می‌رسد رضاخان نسبت به بهائیان بسیار خوش‌بین بوده است، چنان كه یکی از افسران بهائی را به‌عنوان آجودان مخصوص ولیعهد خود انتخاب می‌کند. به گفته فردوست این شخص كه سرگرد صنیعی نام داشت، بعدها سپهبد می‌شود و به وزارت جنگ و تصدی یکی دیگر از وزارتخانه‌ها منصوب می‌گردد و این مثال خود حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهائیان و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی می‌باشد.

علت این توجه و خوش‌بینی را می‌توان در تکاپوهای آشوب‌گرانه‌ی عده‌ای از سران بهائی در اواخر دوره‌ی قاجاریه كه به انقراض این سلسله و تأسیس حكومت پهلوى كمك كرد. جستجو نمود. در اوایل شهریور «۱۲۹۵ ش» برابر با ذی‌قعدة «۱۳۳۴ ق» ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، مشكات الممالك، سه بهائی پایه‌گذار گروه تروریستی كمیته‌ی مجازات، عملیات خود را در قالب گروه جدیدی آغاز و به چند فقره قتل^۱ همراه با انتشار اعلامیه‌هایی دست زده كه بازتاب اجتماعی و سیاسى فراوان داشته و فضائی از رعب و وحشت را در تهران ایجاد و تأثیرات عمیق سیاسى بر جای نهاد كه چهار سال بعد به کودتای سوم اسفند «۱۲۹۹ ش» رضاخان و سید ضیاء‌الدین طباطبائی انجامید.

۱- قتل‌هایی كه توسط اعضای كمیته‌ی مجازات و در عرض پنج ماه صورت گرفت عبارت بود از: ۱- قتل سید محسن مجتهد، فرزند محمد باقر صدر العلماء و داماد سید عبدالله بهبهانی ۲- میرزا عبدالحمید خان متین السلطنه تقفی، مدیر روزنامه عصر جدید.

در کابینه سید ضیاءالدین یکی از سران درجه‌ی اول بهائی به نام «موقرالذوله»^۱ از خویشان علی محمد باب، وزیر فواید عامه و تجارت و فلاح شد. این مقام به پاس خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به ایشان اعطاء شد (شهسواری ثریا، ۱۳۷۸: ۶۱-۶۲). یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه پس از غلبه مشروطه‌خواهان بر مشروعه‌خواهان حاکمیت اندیشه‌ی کافی نبودن دین برای اداره‌ی جامعه و تسلط منطق ایجاد تحول اجتماعی بر اساس مدل‌های غربی و عمدتاً برگرفته از غرب بود رضاخان با استفاده از این جو به تضعیف نهاد مذهب پرداخت و از اقتدار روحانیت کم و به اقتدار دولت افزود. تفاوت این دوران به علت انحراف در انقلاب مشروطه با دوره‌ی قاجار کنار گذاشتن مذهب و اداره‌ی امور به سبک غربی بود. حال آن‌که در دوره‌ی قاجار اعتبار شاه به ظل‌الله بودن او بود. اما شانزده سال سلطنت پهلوی اول انصافاً یک دوره‌ی دشمنی سنگین نسبت به نهادهای فرهنگ اسلامی بود.

اصلاحات و نوسازی پس از رضاشاه توسط فرزندش که علناً توسط متفقین روی کار آمد ادامه یافت. برای جلب قلوب مردم و متدینین، اجرای مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) که ممنوع اعلام شده بود آزاد و حجاب زنان دیگر جرم تلقی نشد. دیگر آزادی‌های دموکراتیک در قالب یک حکومت لیبرال منش نیز ارائه شد، به نحوی که فرق مختلف فکری در ایران رواج یافت. در دهه‌ی اول روی کار آمدن محمدرضاشاه، روزنامه‌ها آزادی نسبی یافته و احزابی نظیر توده، سوسیالیست‌های خداپرست، کسروی‌گرایی و غیره در کنار گروه فداییان اسلام رونق گرفت. در همین فضا بود که اقلیتی در مجلس شورای ملی به دنبال ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفتی انگلستان افتاد. اما جالب است که طی چندین دوره مجلس این گروه در اقلیت ماند و حتی حدود شش ماه قبل از ملی شدن صنعت نفت وقتی مظفر بقایی نماینده کرمان خواست لایحه ملی شدن صنعت نفت را تقدیم مجلس کند، نتوانست امضای پانزده نماینده موافق را کسب نماید. بالاخره مجاهدت‌های مردم و همکاری احزاب و به‌خصوص تهدیدهای گروه فداییان اسلام با مشارکت دکتر مصدق و همت آیت‌الله کاشانی صنعت نفت را ملی کرد. اما کودتای ۲۸ مرداد، شاه و نفت ایران را از چنگال انگلستان بیرون آورد و در بست در اختیار آمریکا قرار داد. پس از آن شاه به کمک برنامه‌ریزان آمریکایی و با استعانت از سازمان مخوف امنیتی خود در راستای اصلاحات به سبکی که رضاخان شروع کرده بود، با سرعت و شدت بیشتری ادامه حرکت داد.

۱- علی محمد موقرالذوله سر کنسول ایران در بمبئی در سال «۱۸۹۸ م» و نماینده‌ی وزارت خارجه در فارس در سال «۱۹۰۰ م» و حاکم بوشهر در سال‌های «۱۹۱۱-۱۹۱۵ م» بود و اندکی پس از کودتای سوم اسفند «۱۲۹۹ ش» در گذشت (شهپازی، عبدالله، ۱۳۸۲ ش، ۱۸ (پاورقی).

برای این که جریان جنبش بهائیت را در دوران پهلوی به خصوص پهلوی دوم پیگیری کنیم و دریابیم تا چه میزان فعالیت داشته و در سرنوشت سیاسی و اجتماعی این کشور نفوذ و تأثیر داشته است در این قسمت به معرفی برخی از عناصر بهایی که از دیگران تأثیرگذارتر و مهم‌تر بوده‌اند می‌پردازیم.

از زمانی که بهائی‌ها عملاً قدم در عرصه‌ی سیاست گذاردند و در صدد بر پا نمودن هویت سیاسی مستقلی بر آمدند، فعالیت در بخش اقتصاد و تجارت را شروع کردند. آنان با فعالیت‌ها و عملکردهای خود در دوران پهلوی دوم توانستند به اهداف خود برسند، به گونه‌ای که در این زمان، اغلب اشخاص طراز اول در اقتصاد و سرمایه‌داری، بهائیان بودند. افزایش قدرت اقتصادی بهائیان در جهت قدرت سیاسی آن‌ها با حمایت دولت و دربار صورت گرفت. آنان با بهره‌گیری از پست‌ها و مناصب کلیدی حتی المقدور به غصب اموال و املاک دیگران پرداختند. که می‌توان به افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه دار معروف، ثابت پاسال رئیس رادیو تلویزیون، عهدیه خواننده زمان شاه، فرخرو پارسا وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا، دکتر شاه‌قلی وزیر بهداشتی که پسر سرهنگ شاه‌قلی مؤذن بهائی‌ها بود، مهندی از بهائیان کاشان شاغل در دفتر مخصوص فرح پهلوی، مهدی میثاقیه سرمایه‌دار و صاحب استودیو میثاقیه و صدها نفر بهایی متنفذ دیگر اشاره نمود.

محمدرضا پهلوی معتقد بود که بهائیان علیه او توطئه نکرده و وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید است. آنان هم از این موقعیت برای ثروتمند شدن و در دست گرفتن اقتصاد کشور سود جسته و با استفاده از نفوذ سیاسی خود در غصب اموال دیگران کوشا بودند. به نظر فردوست تمام ثروت هژبر یزدانی متعلق به جامعه بهائیت و نام هژبر در حقیقت پوششی برای کسب قدرت اقتصادی و توسعه این فرقه بوده است (مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۵۹: ۳۷۴). در این دوران بهائیت روند رو به رشدی یافته و شخص شاه از گسترش نفوذ آنان به‌عنوان عناصر مطمئن و در ضمن بی‌خطر برای سلطنتش حمایت ویژه نموده و از این طریق و با تکیه بر آنان اقتدار روحانیت را تضعیف و در صورت هرگونه احساس خطری از جانب بهائیان با نیروهای مذهبی مردم به‌مقابله‌ی با آنان پردازد. گرچه این حمایت‌ها با شعارهای مذهبی و ادعاهای وابستگی محمدرضا به مکتب تشیع چندان سازگار نیست، به‌عبارت دیگر شاه با استفاده از فرهنگ غیرشیعی و غرب باور بهائیان در راستای استحاله فرهنگ مذهبی ملی و جلب حمایت بیگانگان استفاده می‌نمود و با استفاده از تضاد بین آنان و مردم، اهرم کنترل آنان را در دستان خویش می‌فشرد (شهسواری‌ثریا، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

مبارزات علما و گروه‌های مذهبی علیه بهائی‌گری

در حالی که رژیم پهلوی به علت سفارش اربابان شاه، به سوی تقویت بهائیت در ایران حرکت می‌کرد و بخش بزرگی از امکانات در اختیار بهائیان بود و دستشان در همه‌ی امور باز بود، در میان ملت، متدینین به تحرکاتی علیه بهائیت دست زدند. عمده‌ترین مخالفان آنان در میان مردم، علما و روحانیون بودند، که با حرکت منسجم و هماهنگ خود، همگام با مردم، فصل دیگری در تاریخ مبارزات خود گشودند. مخالفت‌های مردم و نیروهای مذهبی علیه بهائیت، تا دهه ۳۰ ش چندان گسترده نبود، زیرا بهائیان فعالیت تبلیغاتی آشکار نداشته و مخفیانه به تبلیغ بهائیت مشغول بودند. اما از این زمان به بعد، به دلیل توسعه‌ی تشکیلات و سازمان‌های بهائی و گسترش آنان در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی، تبلیغات آنان آشکار و روبه‌روز بر تعداد آنان افزوده می‌شد. متعاقب این جریان، اعتراضات و نارضایتی‌های مردم در نواحی مختلف کشور افزایش یافت. باید گفت که سیر مبارزه با بهائیت از زمان پدید آمدن این فرقه در ایران آغاز گردید. طی یک قرن آثار زیادی در رد آن پدید آمد و کتاب‌های زیادی در این مورد نوشته شد، نمونه آن کتابچه «چهار شب‌جمعه» حاصل چند مناظره بین یک مسلمان به نام جلال دری و یک بهائی است (جعفریان رسول، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۲). شدت فعالیت بهائی‌ها در نواحی مختلف کشور، اعتراض شدید آیت‌الله بروجردی و سایر علما را برانگیخت، من جمله عده‌ای از اهالی «الیگودرز» در سال «۱۳۲۹ ش»، در ارتباط با فعالیت بهائی‌ها در این شهر، برای ایشان شکوائیه‌ای را نوشته و از گسترش تبلیغات بهائیان در این شهر، اهانت به مقدسات اسلامی و همدستی رؤساء و مدیران ادارات دولتی با آن‌ها، ابراز ناخشنودی و نگرانی کرده و برای جلوگیری از خونریزی، تقاضای اقدام عاجل کردند. آیت‌الله بروجردی، حجت الاسلام فلسفی را مأمور کرد تا در این باره با نخست وزیر (رزم آرا) ملاقات کرده و از وی بخواهد تا جلوی فعالیت این‌ها گرفته شود (دوانی، علی، ۱۳۸۲: ۱۸۸). آیت‌الله بروجردی بهائی‌ها را مخل امنیت کشور می‌دانست و با آن‌ها مبارزه می‌کرد، دکتر حائری یزدی در این مورد می‌گوید: «اگر یک بهائی در شهری رئیس یا صاحب منصب می‌شد، ایشان یا رسماً بر علیه او کار کرده و یا با صدور بیانیه یا اعلامیه تلاش می‌کرد که آن‌بهایی را تعویض و یا از بین ببرد. (لاجوردی، حبیب‌الله، ۱۳۸۱: ۴۵).

در دوره‌ی پهلوی سازمان روحانیت، به‌طور علنی علیه بهائیت تحرکاتی داشت که مشهورترین این حرکات‌ها مخالفت‌های مرحوم فلسفی است. از سال «۱۳۳۰ ش» به‌خصوص در دوره‌ی نخست‌وزیری حسین علاء، دست بهائیان در امور کشور بازتر شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد،

جرات آنان بیشتر گردید. به همین مناسبت شکایات زیادی در این مورد به آیت‌الله بروجردی رسید. ایشان هم آقای فلسفی را مأمور مقابله با تبلیغات بہائیت نمودند.

پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در سال «۱۳۴۰ ش» محمدرضا شاه احساس نمود که فرصتی برای خارج کردن کامل مذهب از امور اجتماعی به دست آمده است. ابتدا لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در دولت علم به تصویب رساند که با عکس‌العمل شدید روحانیت مواجه و موجب شناسایی آرایش نیروهای مذهبی شد (روحانی، سیدحمید، ۱۳۵۸: ۱۰۳-۱۰۴). و ازجایی که حکومت پهلوی گمان می‌کرد بعد از آیت‌الله بروجردی کسی برای مقابله با اقدامات ضد دینی رژیم وجود ندارد حمله همه جانبه‌ای برای منزوی کردن دین و روحانیت صورت داد که بلافاصله با عکس‌العمل حضرت امام مواجه گردید. ایشان در جمع روحانیون قم در اردیبهشت «۱۳۴۲ ش» فرمودند: «در زمان حیات مرحوم آقای بروجردی (رضوان اللہ علیہ) ہم نقشه این بود که ایشان نباشند و قم نباشد. قم را برای منافع خودشان مضر می‌دانند. ... آنان فکر می‌کردند که در قم چیزی به نظر نمی‌خورد! [اشاره به سخن شاه که گفته بود: «در قم کسی که در حد مرجعیت باشد به چشم نمی‌خورد»]. فهمیدند که چیزهایی به نظر می‌خورد، چیزهایی به چشم می‌خورد، چیزهایی به دهان می‌خورد، به گوش می‌خورد؛ فهمیدند که نه آن‌طور نبوده است. اینها از آن وقت نقشه کشیدند برای نابودی روحانیت و دنبالش نابودی اسلام و دنبالش نفع رساندن به اسرائیل و عمال اسرائیل...» (خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۰۸ و ۲۰۷).

در مورد اصلاحاتی که شاه تحت عنوان انقلاب سفید در ایران به اجرا گذاشت، حضرت امام برخی از اصول آن را الهام گرفته از تقویم بہائیان ذکر کرده و می‌فرمایند: «آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می‌گیرد؛ یک حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بہایی‌ها مراجعه کنید، در آن‌جا می‌نویسد: تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است. آقایان از او تبعیت می‌کنند. آقای شاه ہم نفهمیده می‌رود بالای آن‌جا، می‌گوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بہایی هستی، که من بگویم کافر است، بیرونت کنند. نکن این‌طور، بدبخت! نکن این‌طور. تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است. آقا تقویمش موجود است، ببینید! شاه ندیده این‌را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آن‌هایی که دیده‌اند و به این بیچاره تزریق کرده‌اند این‌ها را بگو. و اللہ، من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لہذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از این معانی است که شما تصور می‌کنید. مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است؛ شما ہی بگویند که «آقایان! نگویید: دین در معرض

خطر است». ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟! ما اگر نگوییم شاه چطور است، چطور نیست؟ آقا یک کاری بکنید این‌طور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره! نمی‌دانی آن روزی که یک صدایی در آمد، یک نفر از این‌هایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. این‌ها همه رفیق دلارند؛ این‌ها دین ندارند؛ این‌ها وفا ندارند» (همان، ۱ / ۲۴۷).

از این‌رو، به علت اعتراض حضرت امام (ره) به کاپیتولاسیون یا حق مصونیت قضایی ارتشیان آمریکا در ایران و انحرافات مختلف رژیم و عدم مشاهده‌ی عکس‌العمل فراگیر در بین روحانیت و مردم، ایشان به ترکیه و سپس نجف تبعید گردید. و این امر آمریکا و شاه را مطمئن کرد که دیگر رمقی در سازمان مذهبی برای مقابله با آنان باقی نمانده است. از این پس بود که بهائیان علناً در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور ظاهر شدند. به عبارت دیگر حضور آنان در صحنه پس از اطمینان از سرکوب کامل روحانیت شیعه و نهاد مذهب پس از قیام ۱۵ خرداد در سال «۱۳۴۲ ش» و تبعید حضرت امام در سال «۱۳۴۳ ش» می‌باشد. در همین سال هویدا به سمت نخست وزیر انتخاب و مدیریت برنامه‌های شاه را به عهده می‌گیرد و حدود ۱۳ سال در این منصب باقی می‌ماند. بعد از تبعید امام، روحانیت شیعه به مبارزه‌ی خود با این فرقه‌ی ضاله ادامه داد که برای نمونه به فتاوی برخی از مراجع اشاره می‌گردد:

کفر بهائی مسلم است (موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا، ۱۴۰۹ ق، ۳ / ۲۱۶).

افراد فرقه‌ی ضاله‌ی بهائی نجس هستند، و تماس بدن آن‌ها با محل مرطوب موجب نجاست محل می‌گردد، و شغل دادن به آن‌ها موجب تقویت آن‌ها می‌شود و جائز نیست (همان، ۴ / ۳۲).

بهائی‌ها اهل ذمه نیستند و دیه ندارند (صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۱۷ ق، ۲ / ۹۷).

اظهار دوستی با بهائی با دست دادن و صورت‌های دیگر جایز نیست (همان، ۲ / ۹۸).

به‌طور کلی برخورد مساعدتی و موافقت‌آمیز و هر ارتباطی که موجب ترویج و تقویت فرق ضاله (بهائیت) باشد جائز نیست و ترک مصاحبت و مجالست با آنها لازم است (همان، ۲ / ۹۵).

بهائیان کافر و نجس هستند (فومنی گیلانی، محمدتقی بهجت، ۱۴۲۸ ق، ۱ / ۱۱۰).

فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت، جزء کفار محاربت و در دامان استعمار پرورش یافته‌اند (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ ق، ۲، ۵۰۳).

همه پیروان فرقه‌ی گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ... همه‌ی مؤمنین باید با حيله‌ها و مفاسد فرقه‌ی گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و

بہائیت دست پرورده و عامل استکبار از منظر انقلاب اسلامی ایران □ ۱۳۳

پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند. ... از هر گونه معاشرت با این فرقه‌ی ضالّہ‌ی مضلّہ، اجتناب نمایید. ... آنها نجس و دشمن دین و ایمان شما هستند، پس فرزندان عزیزم جداً از آنها بپرهیزید (خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۶: ۱/ ۹۶-۹۷).

اما لازم به ذکر است که برخی از مبلغین و بزرگان بہائیت همچون عبدالحسین آیتی (آوا) و فیض‌الله صبحی (کاتب عبدالہباء) و میرزا حسن نیکو و کسان دیگری کہ از عقاید بہائیت بہ دامن پاک اسلام برگشتند. و چون شوقی آنان را بہ باد ناسزا و بدگویی گرفت، آن‌ها ہم با نوشتن کتاب‌هایی چون کشف‌الحیل، خاطرات صبحی و فلسفہ‌ی نیکو، سوابق زشت و ناپسند روزهای طفولیت و جوانی شوقی را بروز دادند. گروهی دیگر از بہائیان، الواح وصایا را نامعتبر دانسته و میرزااحمد سہراب را کہ از خویشان نزدیک شوقی بود بہ پیشوایی برگزیده، نام سہرابی بر خود نہاده و کاروان خاور و باختر را تشکیل دادند.

انجمن حجتیہ و بہائیان

درحالی کہ دستگاہ دولت بہ‌سوی تقویت بہائیت در ایران حرکت می‌نمود و بخش بزرگی از آن در اختیار آنان بود و دستشان بہ علت سفارش اربابان شاہ در ہمہ امور باز بود، از سوی دیگر در میان ملت، متدینین بہ بعضی تحرکات علیہ بہائیت دست می‌زدند. عمدہ‌ترین مخالف آنان در میان ملت روحانیت بود. روحانیت و مذہبیون کشور بہ شیوہ‌های مختلف برای مقابلہ با بہائیت وارد میدان شدند کہ از جملہ تحرکات انجام شدہ توسط ملت، تأسیس سازمانی تحت عنوان انجمن حجتیہ بہ‌وسیلہ عدہ‌ای از مذہبیون بود.

نام این سازمان کہ در حدود سال «۱۳۳۲ ش» تأسیس شد، «انجمن خیریہ حجتیہ مہدویہ» می‌باشد کہ بہ آن انجمن ضد بہائیت و یا اختصاراً انجمن نیز گفته می‌شد. مؤسس این انجمن یک روحانی بہ نام شیخ محمد ذاکر زادہ تولایی است کہ بہ شیخ محمود حلبی شہرت دارد. انگیزہ تأسیس این گروه آن بود کہ آقای حلبی در سال «۱۳۳۲ ش» مدعی خوابی می‌شود کہ در آن امام زمان (عج) بہ نامبرده امر می‌فرمایند کہ گروهی را برای مبارزہ با بہائیت تشکیل دهند. این انجمن در ہمہ‌ی شہرہایی کہ بہائیان در آنها فعال بودند تشکیل شد و با یک پیگیری سازمان یافته درصدد مبارزہ با آنان برآمد. فعالیت‌های آنان عمدتاً فرهنگی و در راستای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بہائیت، منزوی نمودن بہائیان در جامعہ و نیز دعوت آنان بہ دین مبین اسلام بود.

با توجه به این‌که این انجمن یک مشی غیرسیاسی برای خود انتخاب نموده بود، پوشش مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی برخی از متدینین مخالف شاه نیز بود، اما سازمان اطلاعات و امنیت شاه گاه‌گاه یورش‌هایی به محل‌های تشکیل این انجمن می‌برد و در بازجویی‌ها آنان را که به قصد مبارزه با دولت در این انجمن گرد آمده بودند دستگیر و زندانی می‌کرد. از نظر آقای پرورش، شاه نیروهای انجمن و بهائیت را در یک موازنه قرار داده بود تا یکدیگر را کنترل کنند. حضرت امام(ره) به‌عنوان رهبر نهضت اسلامی در دوران شاه به علت مشی غیرسیاسی آنان و تشویق جوانان به شرکت در مبارزات بی‌خطر با بهائیت به عوض مبارزه با شاه، این حرکت را مورد تأیید قرار نمی‌دادند. از نظر حضرت امام، در زمان غیبت مسلمین می‌بایست در جهت تشکیل حکومت نواب امام عصر(عج) تلاش نمایند و حکومت ولی فقیه را تشکیل دهند. این اعتقاد با مشی غیر سیاسی انجمن سازگار نبود. به هر صورت این انجمن تا بعد از انقلاب اسلامی وجود داشت و در سال «۱۳۶۳ش»، یعنی یک سال پس از اعلام انحلال تشکیلات بهائیت در ایران و پس از سخنرانی حضرت امام در مورد روحانیونی که دین را از سیاست جدا می‌دانند اعلام تعطیلی نمود (شهبسوازی ثریا، ۱۳۷۸: ۹۲ - ۹۵).

بهائی‌گری پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از انقلاب به‌دلیل محرز شدن جاسوسی عده‌ای از سران تشکیلات در شهرهای مختلف کشور و نیز کمک به تثبیت نظام شاهنشاهی و نیز حیف و میل اموال مسلمین و سرازیر کردن بیت المال به جیب صهیونیست‌ها، تعدادی از آنان دستگیر و پس از محاکمه توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی به حبس‌های متفاوت و اعدام محکوم شدند. در مقابل این احکام، دولت آمریکا که در حقیقت حامی اصلی آنان به حساب می‌آمد، عکس‌العمل نشان داد و رئیس‌جمهور وقت آمریکا به این احکام اعتراض نمود. در پاسخ آن حضرت امام(ره) سخنانی ایراد نمودند که به علت اهمیت آن در این جا ذکر می‌شود: «صحبت رئیس‌جمهور آمریکا را ملاحظه کردید که ایشان از همه دنیا استمداد کردند برای این که این بهائی‌هایی که در ایران هستند و مظلومند و جاسوس هم نیستند و به‌جز مراسم مذهبی به‌کار دیگر اشتغال ندارند و ایران برای همین که اینها مراسم مذهبی‌شان را به‌جا می‌آورند ۲۲ نفرشان را محکوم به قتل کرده‌اند، ایشان از همه دنیا استمداد کرده که اینها که جاسوس نیستند، اینها یک مردمی هستند دخالت در هیچ کاری ندارند و روی انسان دوستی ایشان این مسائل را می‌گویند. اگر ایشان این مسائل را نمی‌گفت، خوب گاهی اذهان ساده احتمال می‌دادند که خوب اینها هم یک مردمی هستند که ولو اعتقادشان فاسد است لکن مشغول کار خودشان هستند و مشغول عباداتی که به نظر خودشان عبادت است مثلاً هستند و حال آن‌که در

آن نظر هم نبودند. لکن بعد از این که آقای ریگان گفته‌اند شهادت دادند به این که جز مراسم مذهبی چیز دیگری ندارند باز هم می‌توانیم باور کنیم؟ ... از آن طرف هم آقای ریگان می‌گوید که این بهائی‌ها بیچاره‌ها مردم آرام ساکتی مشغول عبادت هستند، جهات مذهبی خودشان را به جا می‌آورند و ایران برای خاطر همین که این‌ها اعتقادشان مخالف با اعتقاد آن‌هاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی‌آمد. شما برای خاطر این که این‌ها دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند. والا شما را می‌شناسیم، آمریکا را می‌شناسیم که انسان دوستی‌اش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهائی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند، برای انسان دوستی یک وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همه عالم متشبهت شده است که به فریاد این‌ها برسید. مردم شما را می‌شناسند ... تلقی مردم مسلمان ایران از بهائیان تلقی یک فرقه‌ی ضالیه‌ی ضد اسلام و ضد ملیت بود، این طرز تلقی بعد از انقلاب نیز نه تنها تغییر نکرد، بلکه شدت یافت، زیرا سوابق وابستگی برخی از سران آنان به بیگانگان محرز و دشمنی آنان با دین و دولت ایران در افکار عمومی مسلمانان غیرقابل انکار بود. این برداشت بعد از انقلاب وقتی دولت به دست ملت سپرده شد به دولت تازه تأسیس نیز سرایت نمود و از طریق آن رسمیتی قاطع‌تر از گذشته یافت، به طوری که جمهوری اسلامی برای آنان هیچ گونه رسمیتی قائل نشد» (خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۱: ۱ / ۴۵۹-۴۶۰).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیت‌های دینی شناخته شده عبارتند از: «یهودی، مسیحی و زرتشتی» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۳ / ۲۲).

هر دین و مسلکی غیر از این‌ها طبق قانون اساسی هیچ گونه رسمیتی ندارد. بنابراین بهائیت به‌عنوان یک فرقه مذهبی، دارای هیچ گونه رسمیتی در ایران نیست. با توجه به سوابق این فرقه به‌عنوان یک حزب سیاسی طرفدار بیگانگان و مقابله آن با اقتدار ملت و روحانیت و مخالفت علنی با دین رسمی ملت ایران. بهائیان از وجهه بسیار پایینی در افکار عمومی ملت ایران و در دیدگاه دولت‌مردان برخوردارند. این عدم پذیرش حتی در دوران پهلوی که دولت به آنان میدان بسیار وسیعی برای فعالیت داده بود نیز با توجه به فشار افکار عمومی وجود داشت و چنان که بیان شد در آن دوران هم به‌عنوان یک دین رسمی شناخته نشد. حتی به‌طور رسمی اجازه استخدام در ادارات دولتی هم به آنان ندادند. با توجه به این زمینه دو عکس‌العمل از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل آنان به چشم می‌خورد. در ابتدا همان‌طور که گفته شد بهائیت هیچ وقت به رسمیت شناخته نشد. اما در مورد عکس‌العمل دوم باید گفت که نظام نمی‌توانست مثل زمان‌های گذشته با بذل و بخشش به آن‌ها پست و مقام بدهد و از سویی نیز نمی‌توانست آن‌ها را

کاملاً نادیده بگیرد. لذا با توجه به جو حاکم و این که حکومت اسلامی اصولاً وظیفه خود را در قبال همه‌ی شهروندان و مسائل آنان یکسان می‌داند، نمی‌توانست آنان را از حق زندگی محروم نماید. بنابراین با توجه به قابل توجه بودن تعداد آنان و این که بهائیان را اصالتاً و از ریشه به‌عنوان فرقه ضاله محسوب می‌نمود و سابقه جاسوسی برای اسرائیل را در آنان مشاهده کرده بود، آنان را از برخی امکانات اجتماعی و نه فردی محروم کرد. مشاغل حساس و غیر حساس دولتی و بعضاً غیردولتی، که در رژیم پهلوی به فراوانی در اختیار آنان قرار داده شده بود از آنان باز پس گرفته و از کلیه مراکز نظامی، فرهنگی و هنری اخراج کرد، از ورود افراد وابسته به این فرقه به مراکز آموزشی عالی جلوگیری و آنان که در این مراکز بودند اخراج شدند، چرا که تجربه گذشته نشان داده بود که وقتی آنان در محیط‌های آموزشی و فرهنگی قرار می‌گیرند و یا پستی را اشغال می‌کنند به‌علت وابستگی به تشکیلات بهائی از آن، در جهت تبلیغ بهائیت، اطلاع‌رسانی و ایجاد تسهیلات برای دیگر بهائیان استفاده می‌کنند. از لحاظ اخلاقی هم اختلاف زیادی بین موازین اخلاقی آنان و مسلمانان وجود دارد و این خود می‌تواند یکی دیگر از عوامل طرد آنان از مؤسسات عمومی و دولتی باشد. از اشتغال آنان به تعدادی شغل آزاد مشخص هم که با طهارت و نجاست ارتباط داشتند و با شرع مقدس اسلام مغایرت داشت، جلوگیری شد. بنابر ادعای محافل بهائیت خارج از کشور در رسانه‌های بیگانه، شورای عالی انقلاب فرهنگی در راستای محدود کردن فعالیت‌های فرهنگی بهائیان مصوباتی به تصویب رسانده که در این سند ادعا شده جمهوری اسلامی طرحی را برای محدود کردن بهائیت تدوین نموده است که از مواد آن عبارتند از:

آنان بدون جهت از مملکت اخراج نمی‌شوند و بی‌دلیل دستگیر، زندانی و مجازات نمی‌شوند، اما برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود. از لحاظ فرهنگی در این مصوبه آمده است که: بهائیان چنانچه اظهار نکردند بهائی‌اند، در مدارس ثبت‌نام شوند و حتی‌المقدر در مدارس که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت‌نام شوند. «در رابطه با جایگاه اجتماعی و حقوقی بهائیان موارد زیر در مورد آن‌ها تصویب شد: در اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می‌شود، امکانات زندگی معمول و حقوقی عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جواز دفن، اجازه کار و امثال آن‌ها تا جایی که تشویق به بهائیت نشوند، در صورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند، پست‌های مؤثر (مانند معلمی و ..) به آنان داده نشود.

ذکر این نکته نیز ضروری است که تعداد انبوهی از بهائیان که با پیروزی انقلاب اسلامی تمام نقشه‌های بیت‌العدل را در ایران بر باد رفته می‌دیدند و نسبت به این مرام بی‌اعتقاد شده و با ایجاد

تسهیلات لازم از طرف نظام جمهوری اسلامی به سوی مساجد حرکت کرده و به صورت دسته جمعی و خانوادگی مسلمان شدند. اما تعدادی از بهائیان به دلیل این که زمینه فعالیت برای آن‌ها و حامیان آمریکائی و اسرائیلی‌شان محدود شد. از این رو ناگزیر راه مهاجرت را انتخاب کردند، غالب بهائینی که از ایران فرار کردند، به امریکا رفتند. امروزه این فرقه با مرکزیت اسرائیل و بیشترین طرفدار در امریکا، در سطح جهانی و در منطقه‌ی خاورمیانه، شمال آفریقا به عنوان یکی از ابزارهای بالقوه‌ی فرهنگی در اختیار قدرت‌های بزرگ برای مقابله با حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی، به خصوص در منطقه‌ی خاورمیانه می‌باشد (شهسواری ثریا، ۱۳۷۸: ۱۰۶ و ۱۵۸). بهائیت امروز یک تشکیلاتی بین‌المللی است. مقر آن در اسرائیل است و بیشترین پیروان آن در آمریکا ساکن می‌باشند. تشکیلات آنان در کلیه کشورهای جهان به خصوص کشورهای آفریقایی و آسیایی شعبه دارد و به تبلیغ خود می‌پردازد.

در دوران پهلوی بهائیت با تأسیس تشکیلات گسترده‌ای با مرکزیت اسرائیل به تقویت خویش پرداخت. این تشکیلات که عضویت در آن به عنوان یک وظیفه دینی محسوب می‌شد، موجب تقویت بهائیت در ایران و دیگر نقاط جهان گردید. امروزه این فرقه با مرکزیت اسرائیل و بیشترین طرفدار در آمریکا در سطح جهان دارای سه شاخه‌ی اصلی است و مورد حمایت کشورهای سلطه‌گر می‌باشد. به نظر می‌رسد علت حمایت کشورهای فوق از آنان این باشد که نشر عقاید بهائیت یکی از وسایل مهم برای مقابله با حرکت‌های اسلامی بخصوص در منطقه خاورمیانه باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه تحقیق ما مبنی بر استفاده از جنبش بهائیت توسط قدرت‌های استثماری برای شکستن اقتدار دینی در ایران درست است، زیرا هر جا که موضوع دین زدایی از نهاد سیاست و یا جامعه مطرح بوده است، بهائیان نقشی فعال داشته‌اند. هم در انقلاب مشروطه و هم در دوران پهلوی این همکاری بین بیگانگان و بهائیت برای مقابله با دیانت و روحانیت به روشنی به چشم می‌خورد. این جنبش هم اکنون نیز در دنیا و در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان یکی از ابزارهای بالقوه فرهنگی در اختیار قدرت‌های بزرگ برای مقابله با حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی باشد. در پایان با بیانی از مرحوم امام(ره) این نوشتار را به پایان می‌رسانیم. «اسلام و مذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست نشانده آن‌ها، چه راستی و چه چپی و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن اجانب نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنهاست، با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این

سد نقشه می‌کشند، گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابت و بهائیت و وهابیت و گاهی از طریق احزاب انحرافی امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن برملا شده است، عمال اجانب که خود بر ضد مکتب آن هستند در ایران از آن ترویج می‌کنند برای شکست وحدت اسلامی و کوبیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و با زنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیرانسانی خود نمی‌رسند ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند، به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند. اَکْذُوبَه انتساب بعضی از این منحرفین را به این جانب نیز از همین قماش است» (خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۱: ۳ / ۲۰۴).

نتیجه‌گیری

ایجاد ادیان و فرق ساختگی با هدف جایگزینی یا مشوش کردن چهره‌ی ادیان الهی، یکی از ترفندهای مرسوم دولت‌های استعمارگر برای به انحراف کشیدن جریان صحیح دینداری است. در مقوله‌ی مهدویت نیز قریب یکصد و پنجاه سال پیش با کمک و هدایت استعمار انگلیس، گروه دست‌ساز با نام و عنوان بابیت و آیین بهایی در کشور ما شکل گرفت و طبق بررسی‌های به عمل آمده و اعلام محققان و صاحب‌نظران تاریخی، جهت‌گیری کلی بهائیت جداسازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی ساخته‌ی بشر بود. مکتبی که جنبه‌های غیرعقلانی آن بر جنبه‌های عقلانیت فزونی داشت.

این پژوهش ضمن معرفی سران این فرقه و طریقه شکل‌گیری آن و ارتباطش با شیخیه و بابیه، بیان سرنوشت این فرقه در قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، با اشاره به ایدئولوژی بهائیت، که جدا ساختن ملت ایران از نهاد روحانیت و مرجعیت و مشغول ساختن آنان به اصولی بدعت‌گونه در مذهب تشیع، جداسازی ولایت از مرجعیت و دین از سیاست، آزادی فحشا و بی‌بند و باری، پیوستن به مکاتب غیردینی و سکولار باشد، انگیزه استعمار را در به‌وجود آوردن و حمایت از این اندیشه تبیین نموده، که محصول آن در نوشتار مختصر حاضر، یافته‌های زیر را به‌دست می‌دهد که در پایان به‌عنوان نتیجه‌گیری به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در تحولات تاریخ معاصر ایران فرقه ضاله‌ی بهائیت همواره نقش منفی و مخربی را در راستای ضربه زدن به مذهب شیعه ایفا کرده است.

۲. فتنه «بابی‌گری»، «بهایی‌گری» و «ازلی‌گری» همگی از آبشخور اندیشه‌های موسس فرقه‌ی شیخیه شیخ احمد احسائی سیراب و جهت‌گیری کلی ایدئولوژی این فرقه جدا ساختن مردم ایران از نهاد روحانیت و مرجعیت و مشغول ساختن آنان به اصولی بدعت‌گونه در مذهب تشیع است.
۳. عمده‌ترین مخالفان بهائیان علما و روحانیون بودند، که با حرکت منسجم و هماهنگ خود، همگام با مردم، فصل دیگری در تاریخ مبارزات خود گشودند.
۴. قبل از انقلاب، تلقی مردم مسلمان ایران از بهائیان تلقی یک فرقه‌ی ضاله‌ی ضد اسلام و ضد ملیت بود و این امر بعد از انقلاب شدت یافت.
۵. در دوران پهلوی به‌ویژه پهلوی دوم به علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان در صحنه‌های اجتماعی و به‌خصوص سیاسی، شاهد حضور گسترده و فعال آنان در مناصب کلیدی هستیم.
۶. تعداد انبوهی از بهائیان با پیروزی انقلاب اسلامی به‌صورت دسته جمعی و خانوادگی مسلمان و گروهی نیز راه مهاجرت را انتخاب و غالب به آمریکا فرار کردند.
۷. در حال حاضر این فرقه با مرکزیت اسرائیل و بیشترین طرفدار در آمریکا، به‌عنوان یکی از ابزارهای بالقوه‌ی فرهنگی در اختیار قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی به‌خصوص در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا مشغول فعالیت است.

منابع

- ۱- آبراهام یراوند، ۱۳۷۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و دیگران، تهران، نشرنی.
- ۲- احسائی شیخ احمد، بی‌تا، شرح زیارت جامعه‌ی کبیره، به اهتمام ابوالقاسم ابراهیمی، کرمان، بی‌نا.
- ۳- اخبار امری، دیماه ۱۳۴۰، سال ۱۰۷ بدیع، ماه ۸، *نشریه محفل ملی بهائیان*، ش ۱۰، (ژانویه ۱۹۶۲م).
- ۴- افروخته یونس، ۱۳۱۰، *ارتباط شرق و غرب در عهد سلطنت رضا شاه پهلوی*، محفل مقدس روحانی، تهران، انتشارات مرکزی ایران.
- ۵- اکبری محمدعلی، ۱۳۸۴، چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار (مجموعه مقالات)، تهران، روزنامه ایران.

۱۴۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، س ۳، زمستان ۹۳، ش ۱۱

- ۶- تنکابنی محمد، ۱۳۶۴، *قصص العلماء*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
- ۷- جعفریان رسول، ۱۳۸۱، *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی در ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۸- خامنه‌ای سیدعلی، ۱۳۷۶، *اجوبه الاستفتاءات*، قم، مؤسسه فرهنگی ثقلین، چ ۶.
- ۹- خمینی سیدروح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه‌ی نور*، تهران، مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۱۰- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۸۵، *سایه روشن بهائیت نیمه پنهان ۲۵*، تهران، کیهان.
- ۱۱- دوانی علی، ۱۳۸۲، *خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۲- رایین اسماعیل، ۱۳۵۷، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران، مؤسسه تحقیقی راین.
- ۱۳- روحانی سید حمید، ۱۳۵۸، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، قم، دارالفکر.
- ۱۴- شهسواری ثریا، ۱۳۷۸، *اسناد فعالیت بهائیان در دوره‌ی محمد رضا شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۵- شهبازی عبدالله، پائیز ۱۳۸۲، *جستاری در بهائی‌گری*، فصلنامه‌ی *مطالعات تاریخ معاصر ایران*، س ۷، شماره ۲۷.
- ۱۶- صافی گلپایگانی لطف‌الله، ۱۴۱۷ ق، *جامع الأحكام (صافی)*، قم، انتشارات حضرت معصومه (س)، چ چهارم.
- ۱۷- فاضل مازندرانی، اسدالله، ۱۳۲ بدیع، *رهبران و رهروان در تاریخ ادیان*، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۱۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با رعایت اصلاحات سال ۱۳۶۸، شورای بازنگری قانون اساسی).
- ۱۹- گیلانی فومنی محمد تقی بهجت، ۱۴۲۸ ق، *استفتاءات (بهجت)*، قم، دفتر حضرت آیه الله بهجت، چ اول.
- ۲۰- لاجوردی حبیب الله، ۱۳۸۱، *خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی*، تهران، نشر کتاب نادر.
- ۲۱- مرعشی سیدابوالقاسم، بی تا، *خاطرات پرنس دالگورکی*، تهران، کتابفروشی حافظ.

بهنائیت دست‌پرورده و عامل استکبار از منظر انقلاب اسلامی ایران □ ۱۴۱

- ۲۲- مکارم شیرازی ناصر، ۱۴۲۷ ق، *استفتاءات جدید (مکارم)*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ دوم.
- ۲۳- مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۵۹، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست*، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۴- موسوی گلپایگانی سیدمحمدرضا، ۱۴۰۹ ق، *مجمع المسائل (للگلپایگانی)*، قم، دارالقرآن الکریم، چ دوم.
- ۲۵- نجفی سید محمد باقر، ۱۳۵۷، *بهنائیان*، تهران، کتابخانه طهموری.
- ۲۶- نوری، یحیی، ۱۳۶۰، *خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی بایگیری، بهائگیری، قادیانگیری*، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- ۲۷- هاردینگ، سرآرتور، ۱۳۶۳، *خاطرات سیاسی*، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۸- هانری کوربن، ۱۳۴۶ ش، *مکتب شیخی*، ترجمه فریدون بهمنیار، تهران، چاپ تابان.